

متن پرسش

سلام علیکم . سوال اول من در امور روزمره معیارم را طوری قرار دادم که هر کاری باعث حجاب و قساوت و سختی روی دل و قلب ام میشود آن را رها میکنم . مثلا بعد از دعای ندبه برای بچه های مسجد سخنرانی میکنم , اما احساس کردم که داره حجاب میشه , با برادران دینی زیاد برخاست بنشین میکردم و بعد متوجه شدم در این وسط دل ام کمی سخت میشود , نمیدانم به خاطر حرف زدن های زیادمان بود یا نه . کتاب خواندن ام گاهی شهوت میشوم که در سوال پیش گفتم و همون جا کتاب را میندم . استاد گاهی اوقات حتی خواندن تفسیر قرآن برایم حجاب میشود چون احساس میکنم الان دارم میخوانم که فقط بدانم , وقتی به قلب ام رجوع میکنم و از قلب ام سوال میکنم مبینم حتی خواندن تفسیر قرآن را برای دانستن و بالا بردن اطلاعات میخواهد نه برای حرکت , که خودتان این حالت را در شرح نامه ۳۱ بیشتر توضیح دادید. حرکت جوهری را که میخواندم به جای اینکه مرا متوجه خالق کند , مدام به مباحث سنگین و دشوار حرکت جوهری فکر میکردم . حتی در راه رفتن , در خیابان . و اصلا حساب کتاب قلب ام از دست ام رها شده بود . حتی مسجد رفتن ام هم گاهی حجاب و نفسانیات میشود و از این حیث مسجدم رو عوض میکنم و به مسجدی میروم که کسی من را نشاسد , چون مسجد خودمون همه من رو میشناسند و مدام به صحبت و ... میپردازند . و مثالهایی از این دست . حال میخواستم بیرسم این شیوه و راهکار من مورد تایید قرآن و اهل بیت هست ؟ و سوال دوم . در کتابی دیدم برای عاشق خدا شدن اول باید معرفت به خدا پیدا کرد دوم مدام از خود او خواست تا عشقمان را فزونی دهد و سوم کارهایی را که او دوست دارد انجام دهیم . حال میخواستم بیرسم برای حصول معرفت خدا یعنی حتما باید برویم اسفار و حرکت جوهری و معاد و معرفت نفس بخونیم یا برویم کتابهای روایی مثل توحید مرحوم صدوق و ... را مطالعه کنیم و یا مباحث توحیدی مثل توحید در قرآن آیت الله جوادی آملی را مطالعه کنیم ؟ و سوال سوم . ببینید من همیشه تو ذهن ام دوست دارم کسی بشوم مثل مرحوم سیدهاشم حداد . چون نه ایشون سواد حوزوی داشت و نه من . برای همین وقتی به ایشون فکر میکنم دل گرم میشوم . از طرف دیگر تمام عرفای ما درس حوزه خونده بودند . و هنگامی که به علمایی مثل مرحوم قاضی و ملاحسینقلی خان همدانی و مرحوم بهجت نگاه میکنم فکر میکنم که اگر درس حوزه و اسفار نخونم نمیتونم به جایی برسم . من میدونم وقتی مرحوم حداد به درجات بالا نائل آمدند کتاب های سنگین فلسفی و عرفانی را تحلیل میکردند و علم حضوری به او داده شده بود . و یا داستان شهید مطهری و مرحوم حداد که شهید مطهری سوالات بی پاسخ خود را از مرحوم حداد میپرسد . این را میدانم ولی میخواهم بیرسم مرحوم حداد در طی

طریق الی الله اسفار و ... خوانده بود . یعنی بدون فلسفه و عرفان نظری میتوان حرکت کرد و به درجات بالا رسید ؟ منظورم از درجات بالا فقط کشف و شهود نیست بلکه طی کردن سفرهای چهارگانه است با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مؤمن باید در مسیر توحید متوجه حضور و تأثیر حق باشد ولی این بدین معنا نیست که از وسائلی که خداوند قرار داده دوری کند. خوب است که مواظب هستید چیزی حجاب قلبتان نشود ولی باید در دل انجام وظایف شرعی سعی کنید توجه خود را به خدا بیندازید نه این که از ترس حجاب شدن کتاب یا صحبت برای بچه های مسجد، کتاب خواندن را یا صحبت کردن را ترک کنید، باید سعی کنید توجه و نیت شما تغییر کند. به هر حال به ما دستور داده اند برای کسب علم تا چین هم بروید حالا شما تفکر بر روی حرکت جوهری را از ترس آن که فکرتان را مشغول می کند رها می کنید؟ در حالی که اگر با تفکر و تعقل عمیق تر با آیات و روایات روبه رو شوید از لایه های عمیق آیات و روایات آگاه می شوید و درجه ی توحید شما شدیدتر می شود. مرحوم حداد تا حدّ سیوطی ادبیات عرب را خوانده بودند و متون عربی را به خوبی می فهمیدند. از طرفی استاد بزرگی مثل مرحوم قاضی داشتند که مبانی فلسفی و عرفانی را به ایشان آموخته بودند ما امروز از طریق اساتیدی مثل حضرت امام و علامه طباطبایی و شاگردان آنها باید راه را جلو ببریم. موفق باشید